

آزاد سازی اقتصادی در ایران

مقدمه

تعدیل ساختاری یکی از اهداف برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی ایران می باشد. با خاتمه جنگ تحمیلی و طرح مسأله بازسازی پس از جنگ، این نکته قوت بیشتری گرفت. بطوری که در سه ساله اخیر تعدیل اقتصادی محور و موضوع بحث اغلب محافل اقتصادی کشور بوده است. در همین ارتباط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز کشورهای در حال توسعه را به آزاد سازی اقتصادی (تک نرخی کردن ارز و آزادی تجارت خارجی) تشویق می کند.

با توجه به اصالت زمانی مسأله و اهمیت آن در شرایط فعلی اقتصاد کشور، مقاله حاضر نیز به یکی از وجوه تعدیل اقتصادی یعنی آزاد سازی خواهد پرداخت.

مقاله از دو قسمت جداگانه تشکیل شده است، بخش اول به بررسی مفهوم آزاد سازی و جایگاه آن در ادبیات اقتصاد پرداخته است و در بخش دوم نیز ابتدا به بررسی ساختار اقتصاد ایران قبل از طرح سیاست آزاد سازی و در دوران جنگ تحمیلی پرداخته و پس از آن سیاست

1. The International Development Strategy for The Third Unial Nations Development Decade - The 1980.

2. Economic Bulletin for Asia and The Pacific

3. Economic and Social comission for Asia and the pacific (ESCAD).

مزبور و مکانیسم عمل آن را بر متغیرهای اقتصاد کلان بررسی خواهد نمود، در پایان نیز به ارزیابی اجرای سیاست فوق و نتایج حاصل از آن خواهد پرداخت.

لازم به یادآوری است که در تهیه آمار مورد نیاز سعی شده از جدیدترین آمارهای رسمی کشور استفاده گردد.

۱- تعریف آزاد سازی اقتصادی^۱

آزاد سازی شامل کلیه اقداماتی است که به منظور برداشتن کنترل‌های بخش عمومی^۲ از بازارهای مالی، بازار کالاها و خدمات، بازار کار و بخش خارجی و واگذاری آن به مکانیسم بازار می باشد اهم این اقدامات عبارتند از:

- برداشتن کنترل از بازارهای مالی
- رهاسازی قیمت‌های تحت کنترل و واگذاری تعیین قیمت به نیروهای عرضه و تقاضا
- حذف سوبسید و تعدیل قیمت‌های سوبسیدی
- تغییر رسمی ارزش پول و حرکت به سمت نرخ سایه ای ارز (کاهش ارزش پول داخلی)^۳.

- آزاد سازی تجارت خارجی و حذف هرگونه محدودیت از جمله تعرفه های تجاری.
- ایجاد زمینه برای استقبال از سرمایه گذاریهای خارجی و استقرار (آزاد سازی انتقالات سرمایه).

همان طور که از تعریف فوق استنباط می شود ویژگی اساسی فرآیند آزاد سازی سپردن روند تخصیص منابع به مکانیسم قیمت و نظام بازار می باشد، در رابطه با این که چگونه فرایند آزاد سازی به عنوان یکی از وجوه تعدیل اقتصادی^۴ مطرح گردید، در مبحث توریک به تفصیل خواهیم پرداخت.

1. liberalization policy, liberalization strategy.

2. deregulation.

3. devaluation

۴. منظور از تعدیل اقتصادی «حرکت به سمت تعادل کارا» می باشد.

۲- جایگاه آزاد سازی اقتصادی

سیاست آزاد سازی و واگذاری اقتصاد به سیستم بازار اساس تئوریهای اقتصاد کلاسیک می باشد پیشینه این بحث با تولد علم اقتصاد قرین بوده و پیشکسوت این نظریه قافله دار مکتب کلاسیک و پدر علم اقتصاد (آدام اسمیت) می باشد، وی در مباحث خود به « دست نامرئی^۱ » اشاره نمود آدام اسمیت در کتاب « ثروت ملل » خود در سال ۱۷۷۶ اصول سرمایه داری را بر مبنای اقتصاد بازار بخش خصوصی تبیین کرد. وی وجود تعادل بین نیروهای عرضه و تقاضای بازار را امری طبیعی قلمداد کرد.

آدام اسمیت معتقد بود که هرگونه دخالت در مکانیسم بازار موجب اختلال و عدم تعادل نیروهای آن خواهد شد.

در ارتباط با دخالت دولت نیز معتقد بود که « اگر دولتها برخلاف نظام طبیعی، مداخله و اعمال سیاست کنند نه تنها قادر به تغییر مسیر آن نخواهند بود بلکه مقهور سلطه آن خواهند شد^۲ ».

از طرفی وی معتقد بود که در صورت بروز هرگونه عدم تعادل دست نامرئی به خودی خود تعادل را در بازار به وجود خواهد آورد. استدلال اسمیت را می توان در قالب نمودار ساده زیر بیان نمود اگر فرض کنیم که کالای X با قیمت P_x در بازار مبادله می شود و بازار در نقطه E در تعادل است D و S بترتیب توابع تقاضا و عرضه این کالا هستند. حال اگر بدلائلی گرایش به مصرف این کالا در جامعه زیاد شود. تقاضا در قیمت قبلی بیش از عرضه خواهد شد (منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می شود). و بازارهای کالای X در قیمت P_x با کمبود مواجه خواهد شد.

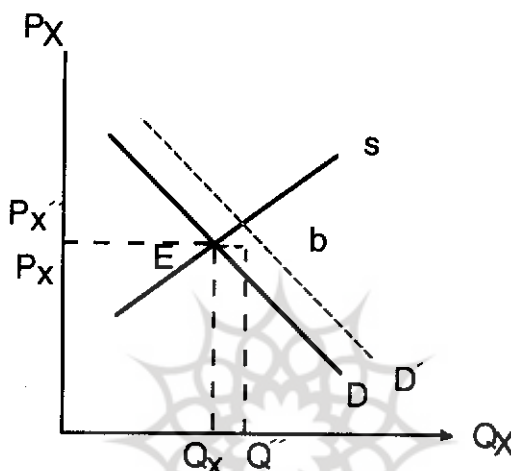
کمبود کالا بین مقاضیان برای دستیابی به آن ایجاد رقابت خواهد کرد و همین رقابت مصرف کنندگان و فشار تلاش آنها برای دستیابی به کالای کمیاب قیمت را بالا خواهد برد، قیمت بیشتر نیز در تولید کننده ایجاد انگیزه کرده و موجبات افزایش مقدار تعادل را فراهم خواهد کرد.

بطوریکه بازار در نقطه E' به تعادل می رسد در نقطه E' مقدار عرضه شده و مقدار تقاضا

1. invisible hand.

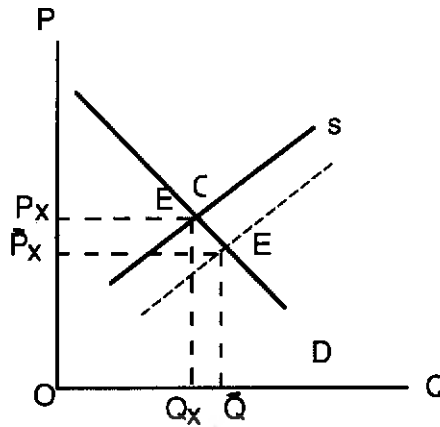
۱. باقر قدیری اصلی، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ اول، تهران ص ۷۰.

شده در قیمت P' و مقدار Q' برابر خواهد بود به عبارتی کمبود کالا به خودی خود و بدون نیاز به دخالت عوامل برونمی از بین می رود (نمودار شماره ۱ را ببینید).



نمودار شماره ۱

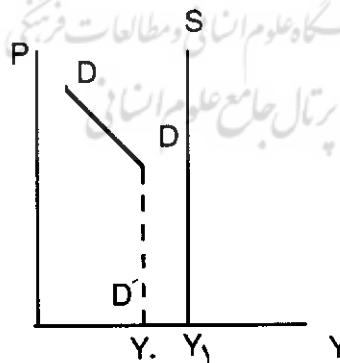
همین طور اگر فرض کنیم به دلالتی از جمله پیشرفتهای فنی عرضه این کالا افزایش یابد یعنی منحنی به سمت راست منتقل شود، انتقال منحنی عرضه باعث می شود در بازار به مقدار cd اضافه عرضه وجود داشته باشد (مازاد) در این وضعیت عرضه کنندگان برای این که بتوانند کالای تولیدی خود را به فروش برسانند مجبورند قیمت‌های کمتر از P_X را بپذیرند، پس قیمت به P کاهش می یابد از طرفی کاهش قیمت تقاضا را افزایش خواهد داد و بازار در نقطه E مجدداً به تعادل خواهد رسید. استدلال فوق را اسمیت به تمام بازارهای یک اقتصاد تعمیم داد. و براحتی مسأله عدم تعادل را حل نمود. اگرچه استدلال فوق آن روز با استقبال عمومی مواجه گردید ولی با تحول جوامع و تخصصی تر شدن رشته های فعالیت و گسترش بازارها و تنوع کالاها و خدمات، به نظر می رسد که برخورد با قضیه به این سادگی هم که اسمیت ادعا می کرد نیست چرا که با وقوع بحران عظیم سالهای ۳۳-۱۹۲۹، تر اسمیت اعتبار خود را از دست داد. زیرا در آن زمان قیمت‌ها سرعت رشد می کرد، از طرفی تقاضا در بازار کار نیز در حدی نبود که نیروی کار تماماً جذب شود، لذا نرخ بیکاری بالا، همراه با



نمودار شماره ۲

کاهش تقاضای کل و افزایش قیمت‌ها موقعیتی بود که در تئوری تعادل اسمیت پیش بینی نشده بود.

به عبارتی در این شرایط که سطح عمومی قیمت‌ها بسیار بالا، بیکاری زیاد و تقاضا و درآمد پایین بود دیگر تئوری اسمیت نمی توانست مشکلی را حل کند. وضعیتی که در زمان بحران عظیم گریبانگیر اقتصاد شده بود را می توان در قالب الگوی زیر آورد^۱.



نمودار شماره ۳

1. William H. Branson and James M. Litvack, *Macroeconomics* Second Edition, 1981 p.p 131-134.

همانطور که از نمودار بر می آید، اولاً منحنی عرضه نسبت به تغییرات قیمت کاملاً غیر حساس شده بود. از طرفی منحنی تقاضا نیز علی رغم مدل کلاسیک به شکلی بود که حساسیتی به تغییرات قیمت نداشت (DD'). بر این اساس مقدار y_1 اضافه عرضه در بازار بود ولی وضعیت دو نیروی کشش و گریز (عرضه و تقاضا) به شکلی نبود که تعادل ایجاد شود، بلکه کمبود تقاضا نسبت به عرضه انگیزه های تولید را در بخشهای تولید نابود می کرد و همراه با آن نیز تقاضا برای نیروی کار کاهش می یافت، به علاوه کاهش تقاضای کار، در بازار مساله ای به نام بیکاری اجباری (غیر ارادی) را ایجاد نمود. چرا که کارگر دهه ۱۹۳۰ با دستمزد بسیار پایین نیز حاضر به کار بود اما برایش کاری وجود نداشت، در بازار پول نیز مساله دام نقدینگی حادث شده بود، نرخ بهره در حداقل ممکن قرار داشت و تغییرات عرضه پول نیز اثری بر نرخ بهره نداشت.

وضعیت معماگونه اقتصاد آن زمان چیزی نبود که در قالب تئوری کلاسیک پاسخ یابد، به علاوه دولت تا آن زمان به عنوان عاملی که بتواند با دخالت خود در اقتصاد، در جهت ایجاد تعادل و ثبات گام بردارد مطرح نبود.

در چنین شرایطی جان مینارد کینز قد علم کرد و چاره را تنها در دخالت دولت یافت. و به دولتهای آن زمان پیشنهاد کرد که برای مبارزه با بحران به عنوان عاملی برون زا، با اتخاذ سیاستهای مختلف قدرت خریدی در مصرف کننده ایجاد کنند (تاکالاهای انبار شده جذب شود، پیشنهاد کینز بارقه ای برای رهایی از بحران و نقطه شروعی برای ورود پارامتر G در محاسبات ملی اقتصاد کلان گردید).

کینز مشکل اقتصاد آن زمان را در کمبود تقاضا مؤثر یافت بر این اساس وی به دولت پیشنهاد کرد برای ایجاد اشتغال و به عبارتی ایجاد درآمد شب هنگام کارگرانی را استخدام کنند تا زمینی را حفر کنند و در قبال این فعالیت به آنها دستمزد پردازد و صبحگاه نیز عده ای دیگر استخدام کنند تا حفاریها را پر کنند و این کار همچنان ادامه یابد.

ایجاد درآمد بدین طریق باعث افزایش تقاضا و مصرف کالاهای موجود در انبارها می گردد، از طرفی افزایش تقاضا محرکی برای فعالیتهای کار فرمایان جهت افزایش تولید بود.

کینز با این هوشیاری توانست به بحران آن زمان خاتمه دهد، از آن پس دولت به عنوان یکی از عوامل اقتصادی در کنار سایر عوامل مطرح گردید و نام کینز نیز در تاریخ علم اقتصاد به عنوان پدر اقتصاد کلان و طرفدار دخالت دولت برای همیشه حک گردید.

در واقع کشف کیتز بزرگترین مجوز را برای دولتها به عنوان یک عامل اقتصادی صادر نمود. بطوری که از آن پس دولتها به اشکال مختلف در اقتصاد مداخله نمودند به علاوه در بعضی موارد دولتها حتی به خود این اجازه را دادند که عملاً با بخش خصوصی به مقابله برخیزند و گوی سبقت را از این بخش برابند.

۳- تجربه ایران و نقش دولت در اقتصاد

در ایران از دیرباز دولتها در اقتصاد دخالت داشته اند. شدت وضعف این دخالتها نیز عمدتاً از شرایط سیاسی و اقتصادی کشور تبعیت می کرد. در اواخر حکومت رژیم گذشته، دخالت دولت در اقتصاد به حداقل خود رسیده بود. اما با وقوع انقلاب اسلامی، در بهمن ماه ۱۳۵۷، تحریم اقتصادی ۱۳۵۸ و به دنبال آن وقوع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ضرورت دخالت بیشتر دولت در اقتصاد احساس می شد، چرا که وقوع انقلاب و ایجاد تنشهای سیاسی پس از آن باعث شد که سرمایه گذاران خارجی و وابستگان به دربار سرمایه های خود را از کشور خارج کنند و تعداد زیادی از واحدهای تولیدی تعطیل گردید. از طرفی مواضع نیروهای انقلابی در سالهای اول انقلاب دیگر به نیروهای بیگانه مجال فعالیت در کشور را نمی داد و از آنجا که عمده کادر متخصص ما را نیز این افراد تشکیل می دادند پس تعدادی از مراکز تولیدی نیز بدین علت تعطیل شدند، تحریم اقتصادی سالهای انقلاب و دسیسه های سیاسی برون مرزی از جمله مشکلاتی بود که همواره سیر قهقرائی اقتصاد را باعث می شد علاوه بر این مسائل فوق باعث گردید که در شهریور ۱۳۵۹ ایران بطور ناخواسته درگیر جنگ شود.

ساختار سیاسی فوق همراه با ساختار اقتصادی که تا آن روز اقتصاد کشور را متکی به تنها ماده خام یعنی نفت کرده بود همچنین با توجه به اینکه جنگ نیز در نواحی نفت خیز کشور اتفاق افتاده بود، موجبات کاهش شدید استخراج و صدور نفت را فراهم کرد. این واقعه افت تولید ناخالص ملی و افزایش بیکاری را به همراه داشت. اضافه بر موارد فوق ما مشکل تأمین هزینه های جنگ را هم داشتیم که روز به روز بیشتر بر مقامات سیاسی کشور فشار می آورد.

در چنین اوضاع و احوالی چاره ای جز دخالت فعال دولت نبود، چرا که افت فعالیتهای اقتصادی، موجب کاهش اشتغال، کاهش درآمد و کاهش تولید شده بود و اقشار آسیب پذیر و طبقات با درآمد پایین براحتی در پرتگاه سقوط قرار گرفته بودند، در این جا دولت سیاست سهمیه بندی کالاهای اساسی را اتخاذ نمود، کاهش درآمد نفت، افزایش روز افزون هزینه جنگ به اضافه سوبسیدهای پرداختی از عواملی بود که روز به روز کسری بودجه دولت را شدت می بخشید.

در اینجا دولت بایستی راههایی برای تأمین این کسری می یافت، استراتژیهای زمان انقلاب اجازه استفاده از منابع خارجی را نمی داد. لذا دولت راهی جز توسل به ذخایر بانک مرکزی نیافت و برای جبران این کسری به استقراض از سیستم بانکی اقدام کرد. استقراض بی رویه از بانک مرکزی باعث افزایش نقدینگی در کشور گردید. بطوری که طی سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۵ نقدینگی کشور ۱۳ برابر افزایش یافت^۱. افزایش نقدینگی با این سرعت افزایش قیمتها را اجتناب ناپذیر می نمود (جدول و نمودار شماره ۲ و ۱ را ببینید).

برای روشن شدن مطلب در بحث بعد خصایص اقتصاد ایران را قبل از طرح سیاست آزاد سازی مورد بررسی قرار میدهیم.

۴- اوضاع اقتصادی کشور قبل از اجرای سیاست آزاد سازی اقتصادی

۱- کاهش درآمدهای ارزی

ایران یکی از کشورهای تک محصولی جهان است که نفت به عنوان یک ماده حیاتی بیش از ۸۰ سال است که در اقتصاد ایران شناخته شده است و عمده ترین منبع ایجاد درآمد کشور محسوب می شود، مثلاً طی سالهای ۵۱- ۱۳۴۲ درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت ۷۶ درصد کل درآمدهای صادراتی را تشکیل می داد و با وقوع شوک نفتی دهه ۱۳۵۰ این رقم از مرز ۹۷ درصد نیز گذشت^۲.

۱. حسین عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، ۱۳۷۱، نشرنی.

۲. پروانه کمالی دهکردی: تجزیه و تحلیل دوگانگی منطقه ای در اقتصاد ایران (محاسبه درجه توسعه ۲۴

استان کشور)، رساله کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، آذرماه ۱۳۷۰ ص ۷۵.

اگر چه روز بروز بر تولید و صدور نفت در کشورمان افزوده می شد ولی به دلیل عدم برنامه ریزی صحیح این بخش هرگز نتوانست به عنوان بخش پیشتاز موجب رشد و توسعه سایر بخشها شود و ارتباطی^۱ که بین بخش نفت و دیگر بخشهای اقتصادی ایجاد شده بود تنها به ارتباط مالی محدود می شد.

خلاصه این که اتکاء بیش از حد به درآمدهای حاصل از صدور نفت اقتصاد کشور را به نوسانات تولید و قیمت بشدت ضربه پذیر کرده بود.

با شروع جنگ و تشدید آن در سالهای بعد، استخراج نفت خام تحت تأثیر آسیبهای ناشی از جنگ کاهش یافت. از طرفی در سال ۱۳۶۵ قیمت نفت در بازارهای جهانی شدیداً تنزل کرد، این دو عامل با توجه به اهمیتشان در اقتصاد، کشور را با کمبود منابع ارزی مواجه نمود. بطوری که درآمد حاصل از صدور نفت در سال ۱۳۶۵ به ۶/۵ میلیارد دلار رسیده که نسبت به رقم مشابه سال قبل ۵۷ درصد کاهش داشت^۲. اگرچه رقم مزبور در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ تحت تأثیر بهبود بازار افزایش یافت ولی هنوز نسبت به سالهای قبل از ۱۳۶۵ رقم پایین تری بود^۳ (جدول و نمودار شماره ۴ را ببینید)

۲- افزایش کسری بودجه

افت درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت از طرفی و افزایش هزینه های جاری و خصوصاً هزینه های جنگ تحمیلی از مواردی بود که شکاف درآمد و هزینه دولت را عمیق تر می نمود بطوری که کسری بودجه دولت در آخرین سال جنگ تحمیلی به رقم ۲۱۲۵ میلیارد ریال رسید که این رقم بیش از نیمی از بودجه کل دولت بود. (جدول شماره ۵)

کسری فوق باعث توسل دولت به بانک مرکزی گردید بطوری که حجم بدهیهای دولت به بانک مرکزی در سال ۱۳۶۷ به ۲۰۲۴/۵ میلیارد ریال رسید که این رقم نسبت به سال ۱۳۵۶ حدود ۵۰۰ درصد افزایش داشته است. اثرات رشد فزاینده کسری بودجه و توسل به منابع بانک موجب شد که حجم نقدینگی به ۱۵۳۲۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ برسد.

1. Fiscal Linkage.

۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه.

۳. در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ درآمد ارزی کشور به ترتیب ۹/۲ میلیارد و ۷/۶ میلیارد دلار بوده است.

همچنین با توجه به روند کاهشی تولید اقتصاد قدرت جذب این نقدینگی را نداشت در نتیجه افزایش قیمت‌ها در کشور اجتناب ناپذیر می‌نمود (جدول و نمودار شماره ۱ را ببینید).

۳- عدم استفاده از ظرفیتهای واحدهای تولیدی در صنعت

کاهش درآمدهای ارزی موجبات اختلال در فعالیتهای تولیدی خصوصاً صنعت را فراهم آورد. بطوری که ۶۰ درصد کارگاههای بزرگ صنعتی از ۳/۱۳۱ درصد در سال ۱۳۶۳ به ۴/۸۷ درصد در سال ۱۳۶۷ بهره برداری نمودند، عوامل فوق باعث کاهش تولید ناخالص داخلی GDP گردید بطوری که تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۷ به قیمت ثابت معادل رقم مشابه سال ۱۳۵۳ بوده است (جدول ۴ و نمودار شماره ۳ را ببینید).

۴- افزایش سریع قیمت‌ها

افت درآمدهای ارزی موجبات کاهش عرضه داخلی را در طرف عرضه اقتصاد به وجود آورد از طرفی افزایش هزینه‌های بخش عمومی و افزایش کسری بودجه و نقدینگی نیز روز بروز زمینه‌های تورمی را تشدید می‌کرد بطوری که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال ۱۳۶۷ به رقم ۲۹ درصد رسید (جدول و نمودار شماره ۲).

۵- غیر شفاف بودن بازار و ایجاد سیستم چند نرخ ارز

ضعف ساختار اقتصادی زمان جنگ همراه با فقدان برنامه ریزی صحیح و دخالت‌های بی‌رویه دولت درباره ای موارد بر وخامت اوضاع می‌افزود، یکی از این موارد بازار ارز بود. اگرچه پیشرفت اقتصادی کشورهای طرف تجارت ایران، ارزش واقعی پول داخلی را در مقابل اسعار کاهش می‌داد ولی مقامات سیاسی ایران هم نرخ ارز را بدون تناسب با این تحولات و به صورت کاملاً تصنعی بالا نگهداشته بودند همین امر زمینه را برای تخصیص غیر بهینه منابع ارزی فراهم کرد و این فرایند باعث گردید که تولید و صادرات کشور قدرت رقابت بین‌المللی خود را بیش از پیش از دست بدهد. وجود بازار آزاد ارز در کنار بازار رسمی و اختلاف فاحش نرخها یکی دیگر از نتایج این فرایند بود.

بطوری که در مواردی نرخ آزاد ارز حتی به ۲۰ برابر نرخ رسمی آن می‌رسید، همین عامل همراه با ضعف منابع ارزی مقامات اقتصادی کشور را بر آن داشت که به سیستم نرخهای چندگانه ارز متوسل شوند (عمده این تقسیم بندیها بطور مقطعی و بدون توجیه

اقتصادی و اغلب بر اساس اولویتهای غیر اقتصادی صورت گرفت) و تقریباً برای انواع معاملات نرخهای مختلفی اعمال می شد، بطوری که تا قبل از اصلاحات سال ۱۳۶۸ بیش از ده نرخ در عملیات ارزی کشور تحت عناوین، ترجیحی، رقابتی، . . . مورد استفاده قرار گرفت.

۶- انحراف نظام قیمتها

دخالتهای دولت در بازار کالاها و خدمات از طریق سیستم جیره بندی و همچنین دخالت در بازار ارز و ایجاد نرخهای مختلف ارزی موجبات اختلال در قیمتهای نسبی و ضربه به کارایی سیستم قیمت و عدم تخصیص بهینه منابع را به همراه داشت بطوری که قیمتها در هیچ کدام از بازارها نمی توانست راهنمای خوبی برای عوامل اقتصادی باشد.

۷- افت پس انداز و سرمایه گذاری

تا پایان سال ۱۳۶۷ روند تشکیل سرمایه در بخش خصوصی و دولتی کاهش تدریجی داشت بطوری که حجم تشکیل سرمایه ثابت در سال ۱۳۶۷ به کمتر از ۱/۳ رقم مشابه سال ۱۳۵۶ رسید، علاوه بر این نسبت تشکیل سرمایه خالص به GDP در سال ۱۳۶۷ به ۳/۸ درصد رسید.

در رابطه با علل کاهش فوق در بخش دولتی می توان به افزایش هزینه های جاری اشاره کرد اما در بخش خصوصی علت را می توان در عدم ثبات اقتصادی و بالا رفتن ریسک سرمایه گذاری، وجود مقررات دست و پا گیر بوروکراسی شدید اداری، طولانی بودن زمان بهره دهی سرمایه و اعمال برخی سیاستهای تبعیض از جمله کنترل قیمت برخی کالاها و محدودیت در تخصیص منابع ارزی- ریالی دانست. علی رغم کاهش هزینه های سرمایه ای، هزینه های مصرفی روند صعودی خود را طی نمود و تلفیق این نکته با روند نزولی درآمدها موجبات کاهش وجوه غیر قابل خرج (پس انداز) را فراهم آورد.

۸- توزیع عادلانه درآمدها

اعمال برخی از سیاستهای درآمدی شامل جیره بندی، پرداخت سوبسید به کالاها، اساسی، کنترل شدید قیمتها و توزیع کالاها از سوی دولت همراه با تبعیضات موجود در بازار

ارز موجبات بروز تقلب و سوء استفاده از منابع موجود را فراهم آورد، بطوری که عده معدوی به علت دسترسی به ارز ارزان از امکاناتی بهره مند شدند، از طرفی به علت مشکلات ساختاری طرف عرضه اقتصاد، سهم عمده‌ای از سرمایه‌های بخش خصوصی به فعالیتهای سودآور و غیرکارای خدمات هدایت گردید که خود زمینه را برای ایجاد نابرابریها شکافهای درآمدی فراهم نمود.

از طرفی اشکالات موجود در نظام مالیاتی به بزرگتر شدن این شکاف دامن زد چراکه عمده رقم مالیات بر درآمد از درآمدهای ثابت قشر حقوق بگیر دریافت می‌شد و فرار مالیاتی در سطح وسیع در فعالیتهای سودآور تجاری اتفاق می‌افتاد.

۹- افزایش جمعیت و مشکلات ناشی از آن

جمعیت کشور طی ۸۵ سال گذشته ۶ برابر گردیده است ولی طی دهه منتهی به ۱۳۶۵ کشور ایران یکی از بالاترین نرخهای رشد جمعیت را تجربه کرده بطوری که متوسط نرخ رشد جمعیت از ۲/۷ درصد در دهه منتهی به ۱۳۵۵ به ۳/۹ درصد در دهه بعد رسید. همین امر باعث شده که جمعیت کشور از ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ برسد. افزایش جمعیت در ابتدائی ترین مراحل تولد به معنی ایجاد دهانهایی برای خوردن در کنار مشکلات بر شمرده شده در فوق زمینه‌های ایجاد عدم تعادل اقتصادی را فراهم نمود. علاوه بر این رشد جمعیت سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی را می‌طلبید که به علت مشکلات ناشی از افزایش هزینه‌های جاری امکان چنین سرمایه‌گذاریهای اساسی فراهم نگردید. از طرفی توقف نسبی فعالیتهای اقتصادی در زمان جنگ نرخ بیکاری را بسرعت افزایش داد بدین ترتیب اقتصاد ایران در سال شروع برنامه شاهد نرخ بیکاری آشکار ۱۵/۲ درصد بود. قابل توجه این که رقم ۱۵/۲ درصد فقط مربوط به بیکاری آشکار است در حالی که طی همین دوره به دلیل تنگناهای موجود روز بروز بر تعداد بیکاران پنهان افزوده شد، گسترش سیستم کارمند پروری و افزایش خرده فروشان جزء دلیل خوبی بر این مدعا است.

۱۰- سیاستهای درآمدی غیرکارا

در دوره مورد بررسی دولت با ثابت نگهداشتن دستمزد و حقوق کارکنان بخش دولتی

سعی در مهارت‌ورم نمود در این ارتباط اگر چه قیمت‌ها بشدت افزایش یافت ولی پرداختی به نیروی کار همچنان ثابت ماند. به عبارتی دولت با این سیاست در صدد بود که با دستمزد حقیقی کمتر نیروی کار را مجبور به فعالیت بیشتر کند، غافل از این که این مساله زمینه کم کاری و کاهش بهره وری نیروی کار را فراهم می آورد، کاهش کارآیی در بخشهای عمومی موجبات افت تولید گردید و درآمد را بیش از پیش کاهش داد.

۱۱- بی اعتبار شدن ریال و هدایت اقتصاد به سمت دلاری شدن

اصطلاح دلاری شدن اقتصاد بیانگر وضعیتی است که پول ملی کارآیی خود را در اقتصاد از دست بدهد و وظایفی که برای پول از دیرباز مطرح بود از عهده پول ملی خارج گردد. افزایش بی رویه قیمت‌ها همراه با اختلال در ساختار عرضه کل اقتصاد روز بروز عدم اعتماد را به پول ملی افزایش داد، از طرفی افزایش نقدینگی همراه با ثابت نگهداشتن نرخ ارز در سطحی بسیار پایین بر این عدم اعتماد صحنه گذاشت.

چرا که در این فرایند پول ملی دیگر قادر نبود وظیفه خود را به عنوان ذخیره ارزش انجام دهد در چنین شرایطی صاحبان سرمایه برای کاهش ریسک خود سعی می کردند وجوهشان را به صورت ارز نگهداری کنند. علاوه بر موارد فوق، مقرر نمودن بودجه ارزی برای دستگاههای دولتی خود به منزله این است که رسماً بخشی از وظایف پول ملی را به ارز واگذار می کند که از ضعف پول ملی حکایت دارد خلاصه این که افزایش نقدینگی، کسری بودجه دولت، اعطای اعتبارات بی رویه به دستگاههای دولتی و برقراری بودجه ارزی توسط مجلس کار را به جایی رسانده بود که هر گونه معامله ای در میادین و بازارها حتی بین تجار خرد، با ارز صورت می گرفت.

۱۲- بدتر شدن وضعیت بازرگانی خارجی

مشکلات ساختاری در طرف عرضه اقتصاد موجبات کاهش صادرات غیر نفتی را فراهم کرد صادرات نفتی نیز به دلایل سیاسی- اجتماعی (جنگ و...) وضعیت خوبی نداشت، در مقابل تقاضا برای ورود تسلیحات نظامی به مقدار زیاد موجبات کسری تجاری را فراهم آورد، همچنین پایین نگهداشتن تصنعی نرخ ارز موجبات افزایش تقاضا برای واردات را به صورت بالقوه فراهم کرد. از طرفی عدم ارتباط تکنولوژیکی با خارج نیز باعث گردید که

تأحدود زیادی تولیدات داخلی از نظر کیفیت با استانداردهای بین‌المللی فاصله بگیرد، عوامل فوق‌بروی هم موجب گردید که وضعیت ترازپرداختها روزبروز بدترشود.

۱۳- تشدید دوگانگی اقتصادی (شامل دوگانگی بخشی و منطقه‌ای)

عدم تخصیص بهینه و دست‌اندازی دولت در بازار ارز موجبات ایجاد دوگانگی بین بخشهای اقتصادی را ایجاد کرد. علاوه بر این با توجه به مواردی که قبلاً ذکر گردید مناطقی که از نظر بخش خدمات وضعیت بهتری داشتند به علت سودآور بودن فعالیتهای مزبور نسبت به سایر مناطق پیشی گرفتند بطوری که کشاورزی کشور قربانی رشد بخش غیرکارای خدمات و مشاغل کاذب گردید.

به علاوه عدم تعادل در تخصیص منابع ارزی و ریالی بین مناطق شهری و روستایی به دوگانگی و نابرابریهای منطقه‌ای دامن زد^۱.

پنج - آزادسازی اقتصادی و تجدید نظر در فعالیتهای دولت

با خاتمه جنگ و با توجه به اوضاع اقتصادی و مسائل مبتلا به آن، عده‌ای از اقتصاددانان و صاحب‌نظران راه حل مشکل را در کاهش دخالت دولت یافتند، به عبارتی آنان درصدد جانسپین کردن دست نامرئی آدام اسمیت به جای بخش عمومی برآمدند، بر این اساس سیاستهای اقتصادی دولت با هدف تعدیل جهت دستیابی به وضعیتی مطلوب مورد تجدید نظر قرار گرفت و روشهای نیل به آن به صورت جامع در قانون برنامه ۵ساله توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی درج گردید پس از آن مسؤولین باسخرانیها و وزارتخانه‌ها و مراکز ذی‌صلاحیت با ترتیب دادن سمینارها، میزگردها، کنفرانسها و ارائه گزارشها بیش از پیش خطوط سیاست فوق را مشخص کردند در این قسمت از مقاله به بحث پیرامون روشهای اجرای سیاست آزادسازی خواهیم پرداخت، اهم این روشها عبارت بودند از:

۱- ایجاد زمینه برای افزایش سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی و سرمایه‌گذاری در تحقیقات توسعه‌ای.

۱. مرتضی اسدی، دوگانگی اقتصادی و رشد نامتوازن در اقتصاد ایران مجله اقتصادی، دانشکده اقتصادی

۲- از بین بردن سیستم چندنرخ ارز و کاهش نوسانات نرخ ارز و در نهایت توسل به نرخ ارز شناور مدیریت شده.

۳- ایجاد تعادل در بازار پول از طریق افزایش نرخ سپرده ها و هدایت نقدینگی به بخش خصوصی

۴- کاهش کسری بودجه دولت بطوری که این رقم در سال جاری به صفر می رسد.
۵- مبارزه با تورم (همان طور که بعداً بحث خواهیم کرد دولت در این سیاست چندان موفق نبوده است).

۶- کاهش محدودیتها و کنترلها در نظام تولید و توزیع کالاها و خدمات.

۷- شناسایی مزیت‌های نسبی و برنامه ریزی حمایتها بر اساس این مزایا.

۸- آزادسازی تجارت خارجی با هدف بهبود تراز تجاری کشور.

۹- محدود کردن فعالیت دولت به عنوان یک عامل اقتصادی و کاهش هزینه های جاری دولت.

۱۰- ایجاد زمینه برای تحقق استراتژی تشویق صادرات^۱.

موارد ۱۰ گانه فوق در برنامه پیش بینی شده بود اما این که برای نیل به این موارد چه اقداماتی صورت پذیرفت، اهم اقدامات مزبور به شرح زیر است:

۱- اتخاذ سیاستهای ارزی در جهت بهبود بخشیدن به بازار آن:

الف) کاهش تعدد نرخ ارز

ب) تغییر در مقررات ارزی و تجاری

ج) برقراری سیستم تک نرخ ارز مدیریت شده

۲- اتخاذ سیاستهای پولی به عنوان مکمل برای سیاستهای ارزی

الف) جذب نقدینگی مازاد در جامعه که عموماً افزایش قیمتها را به دنبال داشت

ب) هدایت منابع و تشویق پس اندازها از طریق افزایش نرخ سپرده های بانکی

ج) اعطای اعتبار به بخشهایی که می توانند بخشهای توسعه ای باشند برای مدتی محدود

۱. سازمان برنامه و بودجه، قانون اولین برنامه توسعه اقتصادی، ۱۳۷۲، ۱۳۶۸.

د) فعال کردن سیستم بانکی و بازار سهام و ترویج چکها و اسناد اعتباری به جای پول

۳- اتخاذ سیاستهای مالی شامل

الف) اصلاح نظام مالیاتی

ب) اصلاح بودجه و تغییر ترکیب آن از فعالیتهای جاری و عمرانی (اگر چه سهم اعتبارات عمرانی در سال ۱۳۷۱ نسبت به ۱۳۷۰ کاهش داشته است.)

۴- اتخاذ سیاستهای درآمدی انبساطی مانند تعدیل دستمزدها و سیستم پرداختها

۵- اصلاح مقررات سرمایه گذاری و مشارکت خارجی در فعالیتهای تولیدی

این موضوع در شورای عالی برنامه ریزی ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۱ مطرح گردید و شورا تصویب نمود که درخواست سرمایه گذاران خارجی بدون محدود کردن درصد مشارکت آنان مورد بررسی قرار می گیرد^۱.

شش - ارزیابی عملکرد و نتایج حاصل از سیاست آزادسازی اقتصادی

۱ - وضعیت بودجه دولت

از آن جا که یکی از معضلات اقتصادی کشور قبل از اصلاحات ناشی از سیاست آزادسازی کسری بودجه دولت بود لذا اتخاذ سیاست فوق باعث بهبود در کسری بودجه گردید بطوری که رقم کسری فوق از ۲/۱۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به ۶/۱۱۸۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ و در نهایت در سال جاری به صفر رسید^۲.

البته ناگفته نماند که رقم عمده ای از درآمدهای حاصله در این دوره ناشی از فروش ارز توسط دولت بوده است که گرچه مشکل کسری بودجه را بطور صوری حل نمود ولی از جنبه تئوری تز قابل دفاعی نیست اما نکته مثبت در این فرایند تغییر ترکیب بودجه دولت است بطوری که سهم هزینه های عمرانی در کل هزینه های دولت از ۴/۱۹ درصد در سال ۱۳۶۷ به

۱. روزنامه رسالت ۱۳/۳/۱۳۷۱.

۲. رقم کسری بودجه سال ۱۳۷۲ قابل پیش بینی است.

۳۱/۱ درصد در سال ۱۳۷۰ و ۲۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۱ رسید و از سهم هزینه های جاری تا حدود زیادی کاسته شد.

از طرفی درآمدها نیز علاوه بر افزایش درآمد ناشی از فروش ارز، دولت در زمینه اصلاح سیستم مالیاتی اقداماتی به عمل آورد که نتایج آن افزایش درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۶۹ نسبت به سنوات قبل بود بطوری که این رقم در سال ۱۳۶۹ نسبت به رقم مشابه سال قبل ۴۳ درصد افزایش نشان می دهد. (جدول شماره ۳ را ببینید.)

۲ - نقدینگی

یکی دیگر از مشکلات اقتصادی، رشد فزاینده نقدینگی و پایه پولی کشور بود در این ارتباط از طریق کاهش اتکاء دولت به منابع بانک مرکزی اصلاحاتی صورت پذیرفت. از طرفی با اصلاحات در سیستم بانکی و بالا بردن نرخ سود سپرده های بانکی زمینه فعال کردن نقدینگی در دست افراد فراهم آمد، زیرا پرداخت بهره به سپرده ها در دارندگان وجوه ایجاد انگیزه برای مراجعه به بانک و تحویل ذخایر را فراهم آورد، به علاوه بانک سعی نمود سپرده های فوق را به امور تولیدی و مولد هدایت کند که خود در تقلیل نرخ تورم سهم بسزایی داشت. سیاست مذکور باعث شد که رشد اسکناس و مسکوک در دست اشخاص از رقم ۱۳ درصد در سال ۱۳۶۹ به ۱۱/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یابد.

۳ - اصلاح سیستم ارزی

در این زمینه نیز دولت در یکی دو سال اول برنامه درصدد کاهش تعداد نرخ ارز و هموار کردن نوسانات آن برآمد پس از آن به نرخ شناور مدیریت شده متوسل شد که خود بخود نوسانات نرخ ارز در بازار به حداقل رسید. بطوری که دامنه نوسانات دلار از ۴۹ درصد در اولین سال برنامه به کمتر از ۱۹ درصد در سال ۱۳۶۹ و به رقمی نزدیک صفر در سال اخیر تقلیل یافت.

اقدامات فوق موجبات اصلاحات در تجارت خارجی و بهبود صادرات غیر نفتی را فراهم

کرد در همین ارتباط دولت اقدام به حذف پیمان ارزی و خرید ارز حاصل از صادرات غیر نفتی به نرخ شناور نمود که خود در بهبود صادرات نقش اساسی داشته است.^۱

۴- رشد اقتصادی

به دنبال اصلاحات انجام شده تحت عنوان آزادسازی و تعدیل اقتصادی، رشد اقتصادی نیز بهبود یافت چراکه در سال ۱۳۶۷ نرخ رشد، ۵/۷ درصد به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ بود در حالی که این رقم برای سال ۱۳۷۱ به رقم ۱۰ درصد رسید.

۵- روند اشتغال و بیکاری

اصلاحات انجام شده اثر مثبتی نیز بر بازار کار و افزایش تقاضای نیروی کار داشته است، اگر چه این اثر چندان قابل ملاحظه نبوده است، بطوری که رقم اشتغال از ۱۲۰۸۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۷ به ۱۲۶۴۱ نفر در سال ۱۳۷۰ رسید، همچنین نرخ بیکاری از ۱۴ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۱۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافت.^۱

۶- رشد جمعیت

همزمان با تعدیهای اقتصادی، مقامات سیاسی- اقتصادی کشور به رشد بی رویه جمعیت و اثرات منفی آن توجه کردند لذا در سالهای اخیر مطبوعات، رسانه های گروهی و مسؤولان امور اجتماعی شعار فرزند کمتر زندگی راحت تر را تبلیغ نمودند. نکته اساسی در این ارتباط مکانیسمهای درونی جمعیت است که حتی با اقداماتی که ذکر شد باز هم باید انتظار داشت که ظرف ۲۰ سال آینده جمعیت به حدود ۹۰ میلیون نفر بالغ گردد.^۲ همچنین با توجه به این که در چند ساله اخیر سرشماری عمومی از جمعیت صورت نگرفته نمی توان ارزیابی دقیقی در این خصوص ارائه داد.

۱. سازمان برنامه و بودجه، گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۰، ص ۷۹.

۲. حسین عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱.

۳. پیشین، ص ۱۲۴.

۷- وضعیت تورم

روند فزاینده قیمت‌ها اگرچه نسبت به قبل ملایم تر شده ولی هنوز نرخ تورم بسیار بالاست بطوری که این نرخ در سال ۱۳۷۰ نسبت به سال ۱۳۶۹ معادل ۲۸/۱ درصد بوده است.^۴

۸- وضعیت تجارت خارجی

کاهش کتترلها از بازار تجارت خارجی موجب بهبود و سرعت در تجارت گردید، بطوری که رقم صادرات غیر نفتی از ۱۳۰۳ میلیون دلار در سال ۱۳۶۹ به ۲۵۱۴ میلیون دلار در سال ۱۳۷۰ رسید.^۱

یکی از اقدامات انجام شده در سال ۱۳۷۰ در زمینه گسترش امکانات صادراتی کالاهای غیر نفتی تأسیس بانک توسعه صادرات بود که می تواند در تعیین خط مشی صادراتی و کمک به استفاده از مزیت‌های نسبی کشور در جهت توسعه صادرات مؤثر واقع شود. با همه این اوصاف آیا سیاست آزاد سازی در کشور موفق بوده است آخرین بخش مقاله به این سؤال پاسخ خواهد داد.

هفت) نتایج و ارائه پیشنهادات

در ارتباط با سیاست تعدیل اقتصادی و خصوصاً آزادسازی باید به زمینه ای که این سیاست در آن اجرا شده توجه نمود، اگر بخواهیم آزادسازی را با کارایی بازار کلاسیکها تطبیق دهیم قبل از هر چیز باید به ثبات اوضاع اقتصادی دست یابیم به علاوه این که فرضیه هایی را که در آن زمان اسمیت مطرح نموده بود باید در اقتصاد ایران آزمایش کنیم و صحت و سقم آن را دریابیم به عبارتی توجه به موارد زیر از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۱- اصالت زمانی و مکانی اجرای سیاست نباید آزادسازی را به معنی رهایی کامل اقتصاد تلقی کنیم بلکه لازم است با برنامه ریزی دقیق و اتخاذ سیاستهای مکمل در تقویت اثرات مثبت کوشا باشیم، به عبارتی در جامعه ای که اکثریت آن از سطح درآمد نسبی پایینی در خوردارند واگذاری سیستم بازار عملاً مشکلی را حل نمی کند بلکه خود می تواند زمینه ساز بحرانهای بعدی باشد.

۲- یکی از مشکلات جامعه ما کمبود سرمایه گذاری زیربنائی است، این سرمایه گذاریها عمدتاً در بلند مدت بازدهی می دهد به علاوه تمام بازدهی آن قابل برگشت به کارفرما و واحد تولیدی نیست بلکه به صورت اثرات خارجی مثبت ظاهر می شود به همین دلیل بخش خصوصی رغبتی به این سرمایه گذاری ها نشان نمی دهد. لذا مقامات اقتصادی کشور باید با عنایت به موارد فوق درصدد برنامه ریزی جامع و بلند مدت برآیند، چراکه در غیر این صورت و با واگذاری سیستم آموزش و پژوهش به مکانسیم بازار نیز موجبات محروم شدن طبقات ضعیف جامعه از تحصیل خواهد شد و روحیه توسعه طلبی و پرورش ذهنی^۱ در افراد مستعد ناپود خواهد شد.

۳- اگر در کشوری توزیع درآمد نابرابر باشد و اقلیتی از مردم در رفاه به سر برند و براساس درآمدها قادر باشند در هر شرایطی بهترین کالاها را مصرف نمایند، با توجه به این که کالاهای تولید شده در داخل از کیفیت خوبی برخوردار نیست لذا تقاضای اقلیت مرفه متوجه بازار خارج شده و بر خلاف آنچه عموماً تصور می شود اولاً تراکم سرمایه لزوماً به سرمایه گذاری منتهی نمی شود. ثانیاً ترکیب واردات از کالاهای سرمایه ای و واسطه ای به نفع کالاهای مصرفی تغییر می کند.

۴- با توجه به ساختار دوگانه اقتصاد ایران (بخش سنتی و مدرن) شناخت قابلیتهای هر بخش از اهمیت ویژه ای برخوردار است به علاوه برنامه ریزی اقتصادی باید با اولویت دادن به بخشهای توسعه ای^۲ اقتصاد انجام شود چرا که این بخشها با Linkage هایی که ایجاد خواهند کرد می توانند موجبات توسعه سایر بخشها را فراهم آورند.

۵- با توجه به تنگناهای سرمایه ای اقتصاد سعی شود از تجربیات کشورهای که ساختاری مشابه اقتصاد ایران دارند که برای برنامه ریزی های توسعه استفاده کنیم زیرا جامعه اقتصادی را نمی توان به مثابه آزمایشگاهی دانست که هر تزی را در آن از طریق آزمون و خطا تست کنیم به عبارتی هزینه اجتماعی این گونه روشهای اجرا در بسیاری موارد غیر قابل جبران می باشد.

۶- درخصوص برنامه های تعدیل اقتصادی لازم است صاحب نظران اقتصادی با توجه به

1. needs of achievement.

۲. مرتضی ایمانی راد، اندازه گیری تولید از دیدگاه توسعه اقتصادی ... ، تهران، دانشگاه آزاد

اهداف اقتصاد کلان ابتدا اولویتها را مشخص کرده سپس به اجرای سیاستهای مربوطه اقدام کنند ، به علاوه انتخاب بموقع سیاست ، تدریجی بودن آن ، انعطاف پذیری ، توجه به اقدامات مکمل با ملحوظ داشتن ترتیبات آزاد سازی و انطباق آن با ساختار اقتصادی کشور در بلند مدت از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

جدول شماره ۱: میزان نقدینگی در سالهای ۷۰-۱۳۵۳

سال	۱۳۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
نقدینگی	۸۱۳/۷	۱۱۴۹/۵	۱۶۲۵/۷	۲۱۳۹/۴	۲۵۷۸/۶	۳۶۲۸/۳
سال	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
نقدینگی	۴۵۰۸/۱	۵۲۳۶/۱	۶۴۳۰/۷	۷۵۱۴/۴	۷۹۶۶/۹۷	۹۰۰۲/۱
سال	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
نقدینگی	۱۰۷۲۲/۶	۱۲۶۶۸/۲	۱۵۶۸۷/۵	۱۸۷۵۳/۳	۲۲۹۶۹/۵	۲۸۶۲۸/۴

ماخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سالهای مختلف و خلاصه تحولات اقتصادی ۱۳۷۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جدول شماره ۲: شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، طی سالهای ۷۰-۱۳۵۶

سال	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
شاخص	۲۵/۱	۱۰	۱۱/۴	۲۳/۵	۲۲/۸	۱۹/۲	۱۷/۷	۱۰/۵
سال	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
شاخص	۴/۱	۲۳/۷	۲۷/۷	۲۸/۹	۱۷/۴	۹	۱۹/۶	

ماخذ: ۱- ترازنامه و گزارش سالیانه سالهای مختلف

۲- دکتر محمد حسین عادل، نشریه نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی، آبان ۱۳۷۱

جدول شماره ۳: وضع درآمدها و هزینه های اختصاصی دولت

۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۷	۱۳۶۶	درآمدها (میلیارد ریال)
۰۰۰	۶۹۳۳/۳	۲۰۸۵/۴	۲۱۷۱/۵	کل درآمدها
۰۰۰	۱۰۳۸/۷	۶۶۷/۸	۷۷۶/۲	درآمد نفت و گاز
۰۰۰	۲۷۶۵	۹۸۶/۵	۱۰۳۰/۲	درآمد مالیاتی
۰۰۰	۲۵۱۰/۷	۱۴۱/۵	۸۷	درآمد حاصل از فروش ارز
۰۰۰	۸۱۲۱/۹	۴۲۱۰/۶	۳۶۴۰/۶	پرداختها
۳۱۹۲/۱	۲۵۳۷/۹	۸۱۶/۴	۷۲۹/۲	اعتبارات عمرانی
۷۷۸۴/۳	۵۵۸۲/۵	۳۳۹۴/۲	۲۹۱۱/۴	اعتبارات جاری

ماخذ: خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال ۶۹ و ۱۳۷۰، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش مالی دولت در سال ۱۳۷۱، بانک مرکزی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جدول شماره ۴: درآمد نفت و گاز طی سالهای ۷۰-۱۳۵۳ واحد: میلیارد ریال

سال	۱۳۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
تقدینگی	۱۲۰۵,۲	۱۲۴۶,۸	۱۳۲۹	۱۵۹۰,۳	۱۰۱۳,۲	۱۲۱۹,۷
سال	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
تقدینگی	۸۸۸,۷	۱۰۵۶,۴	۱۶۸۹,۵	۱۷۷۹,۴	۱۳۷۲,۲	۱۱۸۸,۷
سال	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
تقدینگی	۴۱۶,۸	۷۶۶,۲	۶۶۷,۹	۷۷۲	۱۰۱۱,۳	۱۰۳۸,۷

ماخذ: بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، سالهای مختلف: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ...

جدول شماره ۵: کسری بودجه دولت طی سالهای ۷۰-۱۳۵۳ واحد: میلیارد ریال

سال	۱۳۵۳	۵۲	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
کسری بودجه	۱۱۶/۸	۱۹۳/۸	۱۶۹/۸	۲۵۸	۶۰۸/۹	۵۲۸/۳	۹۷۲/۵	۹۳۷	۶۶۵/۵

سال	۱۳۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
کسری بودجه	۸۹۸/۶	۶۳۸/۸	۶۲۷	۱۳۳۹/۵	۱۴۶۹/۱	۲۱۲۵/۲	۱۱۴۲/۱	۶۷۵	۱۱۸۸/۶

ماخذ: همان (جدول شماره ۴)



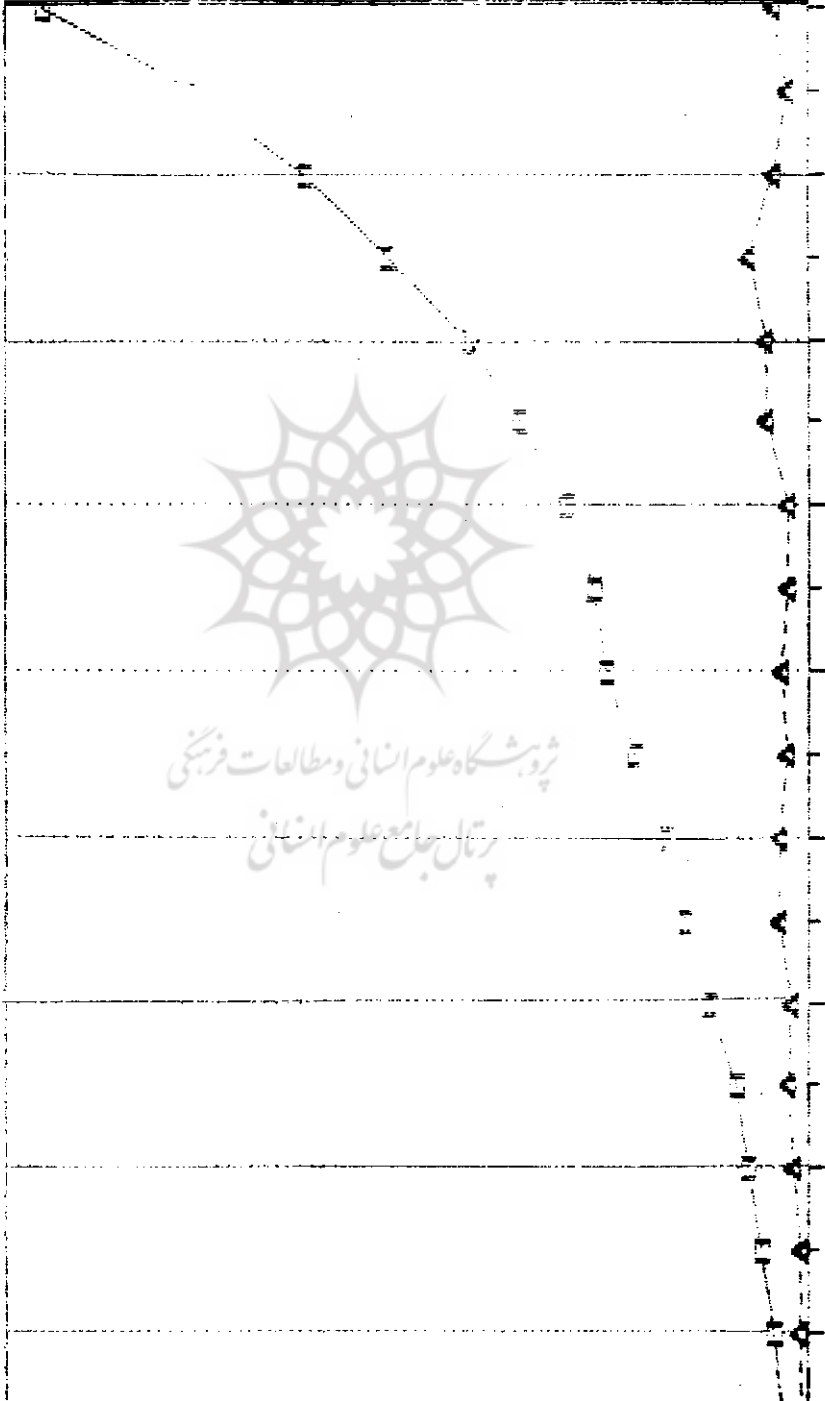
جدول شماره ۶: تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ واحد: میلیارد ریال

سال	۱۳۵۳	۵۲	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
GNP	۳۰۷۹/۴	۳۱۶۲/۳	۳۷۵۸/۹	۳۸۱۵/۹	۳۲۳۷/۸	۳۲۰۳/۲	۲۶۷۳/۵	۲۷۵۲/۱	۳۱۷۴/۵

سال	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
GNP	۳۵۷۹/۵	۳۳۸۹/۳	۳۲۸۱/۷	۲۹۰۷/۹	۳۲۰۳/۳	۳۱۴۲/۴	۳۲۰۵

ماخذ: ترازنامه و گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف

نمودار شماره ۱ : روند نقدینگی و کسری بودجه دولت طی سالهای ۷۰-۱۳۵۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

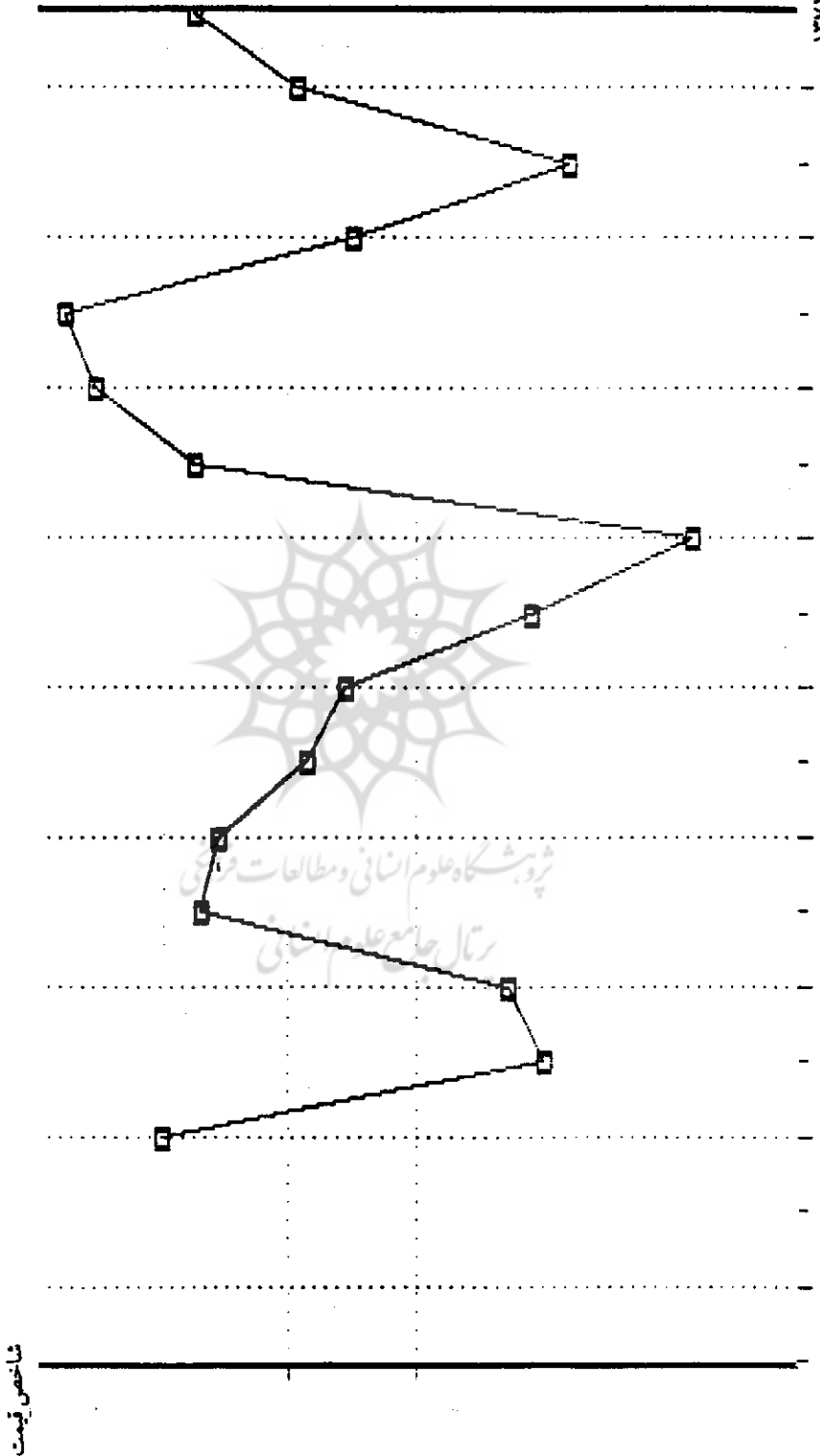
میلیارد ریال

نقدینگی

کسری بودجه

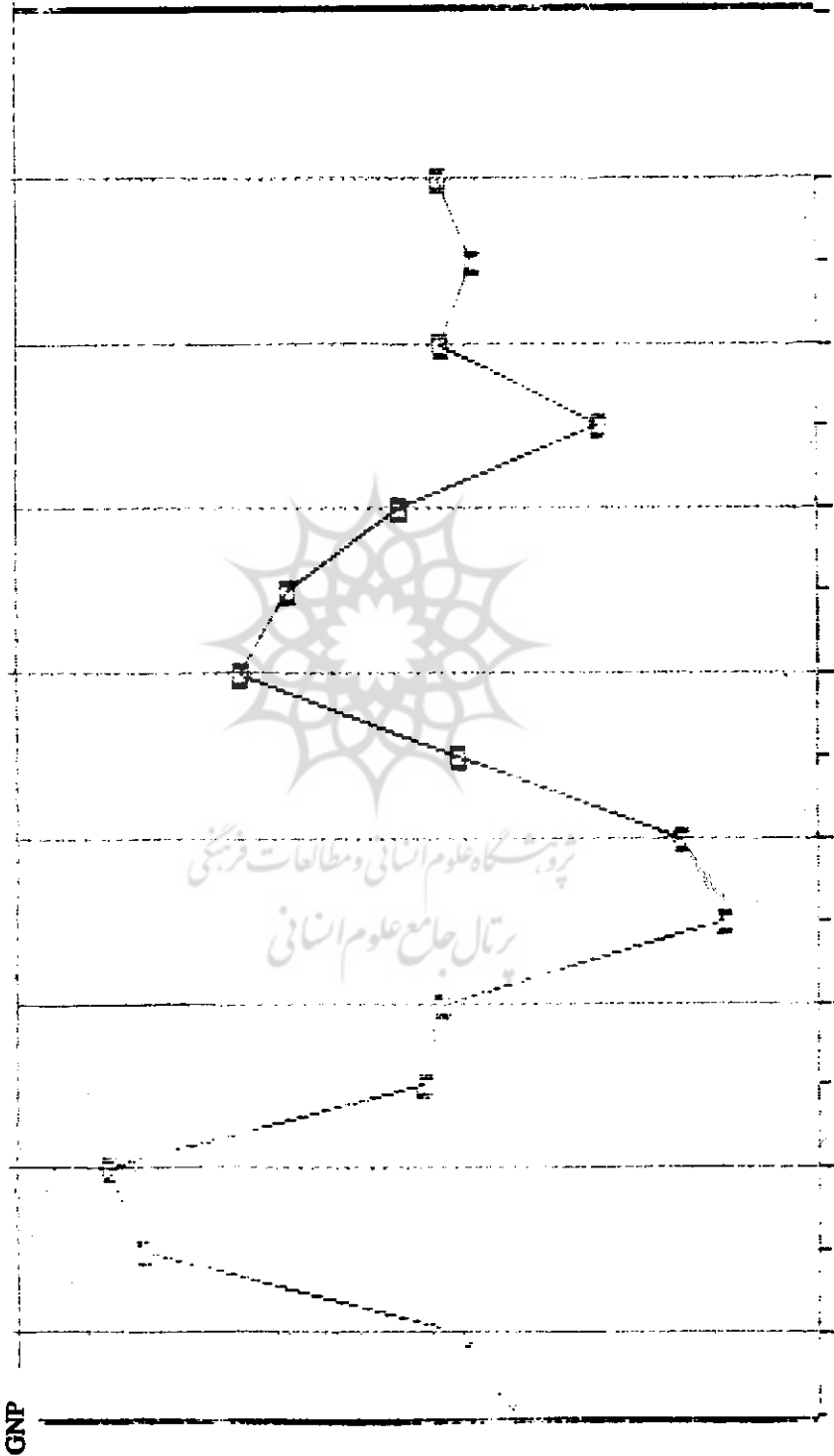
سال

نمودار شماره ۲ : روند شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی طی سالهای ۷۱-۱۳۵۶



شاخص قیمت

نمودار شماره ۳ : روند تولید ناخالص ملی طی سالهای ۶۸-۱۳۵۳ به قیمت ثابت ۱۳۵۳



نمودار شماره ۴ : درآمد حاصل از فروش نفت و گاز طی سالهای ۷۰-۱۳۵۳ میلیارد ریال

